

## ترجمه مکالمات مجموعه آموزشی English Today

### DVD 4

#### 1. What's wrong?

آن : سلام آلیس. چکار می کنی؟

آلیس : دارم یکم استراحت می کنم و تلویزیون می بینم.

آن : چی داره؟

آلیس : اخبار می بینم.

آن : خب .... چه اتفاقی داره تو دنیا می افته؟ (از دنیا چه خبر؟) (دنیا دست کیه؟)

آلیس : مثل همیشه: سیاستمدارا دارن تلاش می کنن نشون بدن<sup>1</sup> (وانمود کردن) که میدونن دارن چیکار می-کنن.

آن : آلیس : شبیه یه شکاک شدی!

آلیس : من همینم.

---

<sup>1</sup> pretend

آن : اون چیه؟

آلیس : کتابیه که دارم می خونمش.

آن : در مورد چیه؟

آلیس : داستانه یه خانمه، یه خانم جوان ..... کسی که نمیتونه پدرش تحمل کنه.

آن : جالبه.

آلیس : آره بد نیست...

آن : آلیس، چی شده؟ دلت میخواد دربارش حرف بزنی؟

آلیس : نه الان خیلی خستم، میرم بخوابم شب بخیر!

آن : شب بخیر!

## 2. Do you have a suggestion?

آن : چیکار می کنی؟

جک : دارم به اینترنت وصل میشم چون باید (نیاز دارم) یه ایمیل بفرستم.

آن : برای کی میخوای ایمیل بفرستی؟

جک : به رئیس تو آمریکا. سریعاً<sup>1</sup> به گزارش هفتگی نیاز داره.

آن : چرا؟

جک : چون فردا صبح با سهامدارا جلسه داره.

آن : لپ تاپت چش شده؟

جک : اتصال اینترنت خوب کار نمی کنه.

آن : برا کامپیوتر منم بعضی وقتا اتفاق می افته.

جک : پیشنهادی داری؟

آن : معمولاً پیتر کامپیوترش رو بهم قرض میده.

---

<sup>1</sup> Immediately

**جک** : پیترا خونس؟

**آن** : نه فک کنم فقط شارون باشه.

**جک** : بسیار خب، به هر حال می رم.

### 3. Do you think I need a boyfriend?

**آلیس** : دارم بهت گوش می‌دم! بله گوش میدم!

**جک** : با کی حرف می‌زنه؟

**آن** : نمی‌دونم! فکر کنم (حدس می‌زنم) پدرشه...

**آلیس** : یه لحظه. چی می‌خواید؟

**جک** : هیچی. چهار صبحه...

**آن** : همه چی روبه راهه آلیس؟

**آلیس** : موضوع شما نیست! (به شما ربطی نداره)

**جک** : چی؟ ما رو ببخش! معذرت برا اینکه حرفت قطع کردیم!

**آلیس** : ببینید ... میدونم دیر وقته! معذرت می‌خوام. اما دارم با پدرم صحبت می‌کنم. اون الان بوستونه، اونجا

ساعت 9 است!

**جک** : چیه؟

**آن** : چی می‌خوای؟

**جک** : دیگه خسته نیستم...

**آن** : منم همینطور. چطوره یه چیزی بخوریم؟

**جک** : نمیدونم راستش (واقعاً) گرسنه نیستم. میخوام با دوستم در ایتالیا اینترنتی چت کنم. دلت می‌خواد بهم

ملحق شی؟

**آن** : الان دیگه خوابم نمیاد...

**جک** : میخوای ببینیش؟

**آن** : چطور؟

**جک** : تو کامپیترم عکسایی ازش دارم.... و میدونی چیه؟ اونم میتونه تو رو ببینه، با وب‌کم!

**آن** : چی؟ ای وای! نه بیخیال! الان ترسناکم (ناجورم)!

**جک** : نه نیستی! بعلاوه (از این گذشته) ..... اون میتونه علاقه‌مند بشه...

**آن** : چرا؟ فکر می‌کنی من دوست پسر میخوام؟ (نیاز دارم)

#### 4. Don't panic!

**آن** : خوبه. من مشتاقانه منتظر دیدن شما هستم<sup>۱</sup>. بای. آو خدای من! خب بچه‌ها، مضطرب نباشید!

**آلیس** : چی؟

**آن** : ما باید<sup>۲</sup> قوی باشیم و سعی کنیم آرام باشیم!

**جک** : درباره چی حرف می‌زنی؟

**آن** : داره میاد! فردا صبح!

**جک و آلیس** : کی؟ محض رضای خدا بگو؟

**آن** : خاله مری. صاحب آپارتمان!

**آلیس** : خب که چی؟

**جک** : حالت!

**آلیس** : چیه اون وحشتناکه؟

**آن** : بذار توضیح بدم. من و تو 50 سالگی تصور کن....

**آلیس** : منظورت اینه که .... تو .... پیر .... با هیجانانت... وسواس تمیزکردنت؟ آو خدای من! باشه باشه، نترس!

<sup>۱</sup> to look forward to به معنای مشتاقانه انتظار کشیدن است

<sup>۲</sup> have to

**جک** : خب ما باید چیکار کنیم؟

**آن** : بزارید ببینم... برا امروز برنامهت چیه؟

**آلیس** : امروز یه روزه شلوغه! من باید نقاشیم رو تموم کنم!

**آن** : به هیچ وجه! نقاشی یعنی برس‌ها، رنگ‌ها... کثیفی و شلوغ‌کاری همه جا!

**جک** : و برا من... بذار دفترچه تاریخم (منظور دفترچه ای هستش که برنامه های روزانش رو توش می نویسه) بررسی کنم...

**آلیس** : دفترچه تاریخ؟ من بهش اعتقاد ندارم! یعنی میگی PDA نداری؟

**جک** : بی خیال آلیس. من یه برنامه رو لپ‌تاپ دارم دیگه به PDA نیاز ندارم.

**آلیس** : همینو فقط بگم که سوپرایز شدم. تو معمولاً حرفه‌ای هستی.

**جک** : کاملاً درست نیست. من دوست دارم از کاغذ و خودکار هم استفاده کنم.

**آن** : اوکی ... اونو ول کنین! بریم سر اصل مطلب. برنامهت چیه؟

**جک** : من از ساعت چهار تا پنج یه ملاقات با یه مشتری دارم. بعدش میرم به مرکز خرید (بازار).

**آن** : چرا بازار بری؟

**جک** : میخوام برا کامپیوترم یه مودم جدید بخرم.

**آن** : یه مودم جدید؟! این دقیقاً مهم (اضطراری، ضروری، واجب) نیست.



**جک** : بله ... خب ... اشتباه از منه. باشه، شاید مهم نباشه... می تونم فردا صبح برم.

**آن** : نظر لطفته جک (از مهربونی توئه جک). خب، بذار ببینم... اینجا یه لیست با همه وظایف شما دارم...

**آلیس** : چیه اون؟

**آن** : همیشه باهامه. برا مواقع ضروری. مثل الان. جک!

**جک** : در خدمت شما هستم ژنرال!

**آن** : تو باید آشپزخونه رو تمیز کنی. ظرفها رو میشوری، اجاق، یخچال، مشعل و تشتک رو تمیز می کنی. و در

آخر باید کف رو جارو و گردگیری کنی.

**جک** : آمادم!

**آن** : روشنه که باید اتاق خوابت رو هم تمیز کنی.

**جک** : مهیجه...

**آن** : آلیس، تو باید اتاق نشیمن تمیز کنی. باید تمام مجله‌ها رو بندازی بیرون، CDها رو مرتب کنی، فرش رو

تمیز کنی و مبلمان رو گردگیری کنی.

**آلیس** : باید کف زمین رو هم جارو کنم؟

**آن** : حتماً و من هم حمام و همه پنجره‌ها رو تمیز می کنم. خب، از هر دوتون رأس ساعت شش و سی دقیقه

یک گزارش دقیق می خوام. مفهومه؟

آلیس و جک : بله قربان!

## 5. All neat and clean!

**آن** : کارتون خوب بود بچه‌ها، بهتون افتخار می‌کنم! تمیز و مرتب (تر و تمیز!) یکم پر فشار بود میدونم، اما حداقل آپارتمان کاملاً تمیزه.

**آلیس** : بله، اما الان ماییم که باید تمیز شیم.

**آن** : معذرت می‌خوام... سلام ... خاله مری ... همه چیز برای رسیدن شما آمادس. فردا تو فرودگاه میام دنبالتون<sup>1</sup> (در ترجمه این جمله شک دارم)... چی؟ واقعاً؟ آو میفهمم. شرمندگی چرا... آو نه نه... مسئله‌ای نیست، به هیچ-وجه. امیدوارم زود خوب بشین... باشه. بای.

**جک** : خب؟

**آلیس** : چی شد؟

**آن** : خاله مری دیگه نمیاد. سرما خورده...

**پیتر** : سلام بچه‌ها... من یه قطعه گرفتم! اما، اینجا چی شده؟ (چه اتفاقی افتاده)

**جک** : چیز خاصی نیست....

**آلیس** : تبریک (تهنیت) پیتر

---

<sup>1</sup> picking

## Television Programmes

### Work-life balance

**اریک** : عصر بخیر و به برنامه‌ای دیگر از بیاید صحبت کنیم خوش اومدین. در استودیو به همراه من مفسران ما مری و تام حضور دارن (هستن).

**مری** : سلام.

**تام** : سلام.

**اریک** : خب، الان موضوع بحث ما چیه؟

**تام** : ما درباره تعادل کار-زندگی صحبت می‌کنیم.

**اریک** : واو! جالبه... عبارت<sup>1</sup> "تعادل کار-زندگی" دقیقاً چه معنی میده؟

**مری** : خب... تعادل کار-زندگی درباره لذت بردن از یک کیفیت خوب زندگی بدون کار کردن زیاد است...

**تام** : بله! برای مردم مهمه که مقداری کنترل بر روی چه موقع، کجا و مقداری که کار می‌کنند داشته باشند.

**اریک** : به عبارت دیگه، ما درباره اهمیت بیش از حد کار نکردن صحبت می‌کنیم.

**مری** : دقیقاً اریک! الان برای خیلی از مردم کار تنها چیزیه که بهش فکر می‌کنن. ما زمانی برای خانواده،

استراحت و خودمون نداریم!

---

<sup>1</sup> expression

**تام :** درست میگی مری! و البته با اینترنت و موبایل‌ها این امکان برای مردم فراهم شده که بتونن 24 ساعت یک روز رو از خانه، از ماشین و از هرجایی کار کنن.

**اریک :** درسته، اما شما نیاز دارین برای زندگی کردن شغلی داشته باشین.

**مری :** البته! اما کار تنها چیز مهم در زندگی نیست. امروزه کارگران (البته تو این مکالمه به نظر میاد بیشتر منظورشون کارمنده) خسته و احساس استرس دارن.

**تام :** بله، مردم ساعتای طولانی رو کار می‌کنن. اطلاع دارین که 30% کارگران بریتانیا<sup>1</sup> کار رو در عصر و در آخر هفته‌ها به خونه میارن؟ (عصر و آخر هفته‌ها هم تو خونه کار می‌کنن)؟

**اریک :** واقعاً؟ امممم..... در بعد از ظهرها و در آخر هفته‌ها، این یعنی خیلی کار.

**تام :** بله، این یه مشکل حقیقیه.... منظورم برا کیفیت زندگی‌مونه.

**مری :** درسته! و در کار چندین مشکل برای مادران دارای کودک و کارگرانی که مراقب<sup>2</sup> اعضای بیمار یا کهن-سال خانواده هستن وجود داره.

**اریک :** البته. راه‌حلهایی برای این مسائل وجود داره؟

**تام :** خب، شرکت‌ها در حال پیدا کردن راه‌حلهایی هستن. آنها در حال بررسی راه‌های جدید کار کردن هستن.

**اریک :** این راه‌های جدید کار کردن چه چیزایی هستن؟

**مری :** برای مثال شرکت‌ها می‌تونن ساعت‌های کاری قابل تغییر (انعطاف‌پذیری) رو معرفی کنن. یعنی اینکه کارگران کار رو زود شروع کنن و کار رو زود تموم کنن، یا کار رو دیر شروع کنن و دیر هم به پایان برسونن.

<sup>1</sup> کشور متحده پادشاهی (UK (United Kingdom)

<sup>2</sup> Look after

**تام :** یا میتونن تشویق به کار در خانه کنن. کارگران (کارمندان) می تونن از اینترنت استفاده کنن و از خانه کار کنن، با این روش اونا می تونن در زمان صرفه جویی کنن چراکه<sup>1</sup> اونها به محل کار نمیرن.

**اریک :** راه حال های جالبین. و در باره شغل پاره وقت چی؟

**مری :** بله، این روشی دیگر برای حل مسئله کار کردن زیاد هستش. کارمندا می تونن دو یا سه روز هفته رو کار کنن.

**اریک :** پس راه هایی برای یافتن یک تعادل خوب از زندگی-کار وجود داره ما نیاز داریم تا اونها را تو عمل پیاده سازی کنیم.

**مری و تام :** درسته اریک!

**اریک :** بسیار خب، پس یادتون باشه، خیلی کار نکنید! یک تعادل کار-زندگی خوب برای فرد، برای شرکت و برای جامعه مهمه. مرسی از مفسرانمون.

**مری :** ممنون!

**تام :** ممنون!

**اریک :** و خدانگهدار، و شما رو خیلی زود برای برنامه بعدی بیاید صحبت کنیم خواهیم دید.

## Speed dating

---

<sup>1</sup> این کلمه as چندین معنی تو جمله میتونه داشته باشه که با توجه به جمله باید معنای درستش فهمید.

**اریک** : سلام به همه و به بیاید صحبت کنیم خوش اومدین، بحث عصر شنبه با مفسرانمون تام و مری.

**مری** : عصر بخیر.

**تام** : سلام.

**اریک** : تام و مری، امشب مایلم نظرتون را درباره شیوه‌های جدید مردم برای ملاقات با شریک ایده‌آلشون

بشنوم.

**تام** : اریک منظورت چیه؟

**اریک** : خب، یکی از دوستانم هفته بعد به یه رویداد دوستیابی با شتاب<sup>1</sup> میره و اون از من می‌خواد باهش برم.

من نمیدونم چیکار کنم ... کنجکاوم ... میخوام تلاش کنم اما...

**مری** : بیخیال اریک. اما و اگر نداره<sup>2</sup>. تو باید بری! دوستیابی با شتاب یه سرگرمیه باحاله! و حتی اگه معشوق<sup>3</sup>

رو پیدا نکنی یه راه جالب برای گذروندن عصرونه‌س.

**تام** : درسته! الان دوستیابی با شتاب واقعا محبوبه. یه فرصت بی‌نظیر برای ملاقات مردم. بعضی وقتا، مردم

بسیار جالب!

**مری** : بله! و بعضی وقتا شما می‌تونین عاشق بشین! من شخصی رو میشناسم که با دختری ازدواج کرد که اونو

در دوستیابی با شتاب ملاقات کرده بود!

---

<sup>1</sup> Speed dating

<sup>2</sup> No "buts"

<sup>3</sup> Soul mate

**اریک :** امم... این دوستیابی با شتاب چیز جالبیه! من مجردم، میدونید که، اما طرز کارش چجوریاس؟ شاید بتونید این رو به بینندگانمون هم توضیح بدین! مطمئنم مردم دوست دارن بدونن دوستیابی با شتاب دقیقاً چجوری کار می‌کنه... مطمئناً من دوست دارم به این موضوع پی ببرم.

**تام :** خب، رویدادهای دوستیابی با شتاب معمولاً در کاباره‌ها و میخانه‌ها اتفاق میوفته. شرکت‌کننده‌ها یک شماره دارن و اونها دور میزها میشینن. مردها یک سمت میز، خانما سمت دیگه میز هستن.

**مری :** بعد بازی شروع میشه! شما چهار دقیقه برای پرسید سوالاتتون وقت دارین، یادتون باشه فقط چهار دقیقه. شخص دیگه هم سوالات رو میپرسه. بعدش شما به میز بعدی میرید و دوباره سوالاتتون رو میپرسین.

**اریک :** چه نوع سوالاتی میتونم بپرسم؟

**تام :** هر چیزی که دوست دارین. برای مثال “اسمتون چیه؟”، “چند سالتونه؟”، “علاق شما چیه؟”. نوع سوالاتی که شما از کسی که برای بار اول ملاقات میکنین میپرسین.

**اریک :** بعدش چی میشه؟

**مری :** خب، شما افکارتون درباره اشخاص یادداشت<sup>1</sup> می‌کنین. شخصی که روبروی شما همین کار انجام میده. در انتهای رویداد شما عقاید خودتون رو درباره مردم به تدارک‌دهنده‌ها ارائه میدین.

**اریک :** منظورت چیه... “عقایدیم”؟

**مری :** آسونه، شما مردمی رو که مایلید دوباره ملاقات کنین رو انتخاب می‌کنین؛ بعدش تدارک‌دهنده‌ها تصمیم‌های شما رو به سایتشون اضافه می‌کنن.

**اریک :** و بعدش چی میشه؟

---

<sup>1</sup> Write down



**تام** : روز بعد شما به سایتشون میرید و نتایج رو میخونین!

**اریک** : چه نتایجی؟

**مری** : خب، اگر شما شخصی رو انتخاب کنین و اون شخص شما رو انتخاب کرده باشه میتونید دوباره ملاقاتی داشته باشین... الان زمانه ملاقاته “آهسته” است!

**اریک** : واو! این خیلی جالبه! و همچنین بامزه. خب، فکر می‌کنم مایلیم چهارشنبه بعدی با دوستم به دوستیابی سریع برم! شما دوست دارین دوستیابی با شتاب امتحان کنین؟ خب، الان وقته خداحافظی با مفسرانمون تام و مری است.

**تام** : خدانگهدار اریک.

**مری** : خدانگهدار اریک.

**اریک** : خدانگهدار. و خداحافظ شما. و شما رو خیلی زود در برنامه بعدی “بیاید صحبت کنیم” خواهیم دید!